



گاهنامه

توسعه پایدار گردشگری

انجمن علمی - دانشجویی گردشگری
دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

دوره ۱ / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۵





شناسنامه

گاهنامه علمی دانشجویی توسعه پایدار گردشگری
دارای مجوز به شماره ۲۶۸۹۷۸/۱۳۲ به تاریخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۲
دوره ۱ / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۵

صاحب امتیاز:

انجمن علمی - دانشجویی گردشگری دانشکدگان مدیریت دانشگاه تهران

مدیر مسئول:

امیرحسین حسن زاده

سر دبیر:

علیرضا علی نژادی

طراح و صفحه آرا:

علیرضا علی نژادی

استاد مشاور:

دکتر سجاد فردوسی

ویراستار:

بهروز اسکندری

وحید نورمندی پور



فهرست مطالب

سرآغاز	صفحه
سخن سردبیر.....	۴
سخن مدیر مسئول.....	۵
بخش یک: پایداری فرهنگی	
گردشگری فرهنگی: نقش گردشگری میراث فرهنگی در منابعی به زندگی گردشگران.....	۶
سیاست‌گذاری و آموزش: مؤلفه کلیدی گذار از رشد کمی به توسعه پایدار در گردشگری.....	۸
از حفاظت تا معیشت: چگونه گردشگری پایدار می‌تواند موتور بازآفرینی بافت‌های تاریخی باشد؟.....	۱۱
حفاظت و پایداری میراث فرهنگی در شرایط جنگی: با تأکید بر جنگ تحمیلی چهل روزه آمریکا و ایران.....	۱۵
ارتباط میان دو مقوله ی توسعه پایدار و اوقات فراغت.....	۱۸
بخش دو: پایداری اقتصادی	
گردشگری ورزشی؛ چارچوبی راهبردی در مسیر تحقق توسعه پایدار گردشگری ایران.....	۲۰
توسعه کسب‌وکار: سازوکار پایدار ارتباط دانشگاه و صنعت برای حل مسائل واقعی و اشتغال‌آفرینی.....	۲۲
بخش سه: پایداری زیست محیطی	
اکوتوریسم در ایران: چالش سیاست‌گذاری و سازوکار نهادی برای حفاظت فعال از منابع طبیعی.....	۲۴
بخش چهار: نقش فناوری و تکنولوژی در پایداری	
نوآوری و فناوری : هوشمندسازی مقاصد گردشگری چگونه به تحقق پایداری کمک می‌کند؟.....	۲۶



سر دبیر: علیرضا علی نژادی

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی گردشگری دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: alirezaalinezhadi@ut.ac.ir



سخن سردبیر

در امتداد پایداری

تحقق این مهم، نیازمند همکاری اندیشمندان، پژوهشگران، کنشگران صنعت و گردشگران آگاه است. این نشریه، دعوتی است گشاده رو از تمامی دغدغه‌مندان تا با اشتراک‌گذاری دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و تجربه‌های خود، ما را در این مسیر همراهی کنند.

توسعه در دنیای امروز، بدون پیوست پایداری، مسیری بی‌سرانجام است. صنعت گردشگری نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ صنعتی که حیات آن مستقیماً به سلامت محیط‌زیست، پویایی اقتصادهای محلی و حفاظت از میراث فرهنگی وابسته است. امروز، سه‌گانه پایداری دیگر یک انتخاب تجملی یا شعاری برای سازمان‌ها نیست، بلکه شرط بقا و اعتبار این صنعت در تراز جهانی، ملی، منطقه‌ای و محلی است.

گاهنامه «توسعه پایدار گردشگری» دانشکده‌گان مدیریت با همین رویکرد و با در نظر گرفتن سه‌گانه پایداری (فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی) پای به عرصه نشر گذاشته است. هدف ما، فراتر رفتن از چارچوب‌های نظری صرف و پیوند دادن علم و دانشگاه برای حل چالش‌های واقعی صنعت است.

مدیرمسئول: امیرحسین حسن زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: amirhasanzadeh@ut.ac.ir



سخن مدیر مسئول

گذار از گردشگری انبوه به

گردشگری مسئولانه؛ رسالتی ملی

سرزمین ایران، با تنوع کم‌نظیر اقلیمی، غنای فرهنگی و پیشینه تاریخی شگرف، همواره یکی از مقاصد منحصربه‌فرد گردشگری در جهان بوده است. با این حال، نگاهی آسیب‌شناسانه به روند توسعه این صنعت در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که ما عمدتاً درگیر الگوی «گردشگری انبوه» و رویکردی کمیت‌گرا بوده‌ایم؛ الگویی که جز استهلاک منابع طبیعی، تخریب میراث تاریخی و به حاشیه رانده شدن جوامع محلی، ارمغان دیگری نداشته است.

امروزه در اقتصاد جهانی، گردشگری تنها زمانی به عنوان موتور محرک توسعه و تولید ثروت شناخته می‌شود که بر پایه اصول «پایداری» بنا شده باشد. سرمایه‌گذاری در صنعتی که شالوده‌اش بر منابع محدود و شکننده محیط‌زیستی و اجتماعی استوار است، نه تنها سودآور نیست، بلکه در بلندمدت به خسرانی ملی بدل خواهد شد.

خلاً وجود نشریه‌ای تخصصی، علمی و کاربردی که بتواند حلقه پیوند میان سیاست‌گذاران کلان، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، نهادهای دانشگاهی و جوامع محلی باشد، ما را بر آن داشت تا با اخذ مجوزهای قانونی و گردآوری تیمی از خلاً وجود

نشریه‌ای تخصصی، علمی و کاربردی که بتواند حلقه پیوند میان سیاست‌گذاران متخصصان و دغدغه‌مندان، گاهنامه تخصصی «توسعه پایدار گردشگری» را پایه گذاری کردیم.

رسالت اصلی ما در جایگاه مدیریت این رسانه، فراتر از انتشار اخبار یا مبانی نظری است؛ هدف ما ایجاد یک نهاد مشورتی و جریان‌ساز در صنعت گردشگری کشور است. ما برآنیم تا با هم‌افزایی میان ذی‌نفعان گوناگون، نشان دهیم که «توسعه» و «حفاظت» نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل و ضامن بقای یکدیگرند. گردشگری پایدار اثبات کرده است که می‌توان بدون تجاوز به حریم طبیعت، به درآمدزایی پایدار دست یافت؛ و بدون ایجاد تغییرات مخرب در هویت و خرده‌فرهنگ‌های بومی، مقاصد جدیدی تعریف کرد.

گاهنامه «توسعه پایدار گردشگری» قصد دارد صدای رسای آن دسته از کارآفرینان، جوامع محلی و مدیرانی باشد که نگاهی بلندمدت به این صنعت دارند. ما در این مسیر دشوار اما روشن، از حمایت و همراهی تمامی تصمیم‌سازان دولتی، فعالان اتاق‌های بازرگانی، جامعه دانشگاهی، انجمن‌های علمی و تخصصی، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) و سایر بخش‌های اثرگذار استقبال می‌کنیم و قدردان آنان خواهیم بود. امید است با یاری شما خوانندگان و فرهیختگان گرامی، این گاهنامه گامی مؤثر در اعتلای صنعت گردشگری کشور و حرکت به سوی گردشگری مسئولانه و پایدار بردارد.



گردشگری فرهنگی: نقش گردشگری میراث فرهنگی در معنابخشی به زندگی گردشگران

گفتگو با جناب آقای دکتر محمدرضا صالحی پور

عضو هیات علمی دپارتمان مدیریت گردشگری دانشکدگان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: reza.salehipour@ut.ac.ir



نقش گردشگری میراث فرهنگی، در معنابخشی به زندگی گردشگران از راه تجربه های گردشگری چگونه می تواند باشد؟

گردشگری میراث فرهنگی که در معنای گسترده خود، شامل بازدید از میراث ملموس و میراث ناملموس بشری به ارث رسیده از گذشته است، همچنان که اکنون جایگاه مهمی در گردشگری جهانی دارد، انتظار می رود تا در دهه های آینده نیز یکی از روندهای مهم صنعت گردشگری باقی بماند. این شکل از گردشگری کارکردهای مثبت و مهم اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی فراوانی برای جوامع گوناگون بر جای گذاشته است. یکی از این کارکردهای اجتماعی، به خصوص برای جوامع میهمان، کشف زندگی جوامع میزبان و معنای زندگی ایشان است. در این راه گردشگری، به مثابه یک سازوکار تمدنی برای بازتولید معنا، هویت و گفت و گوی بین فرهنگی ایفای نقش می کند. این موضوع در جهان غرب و کشورهای توسعه یافته غربی نمود بارزتری دارد، زیرا این کشورها با سرعتی بیشتر از سایر نقاط جهان، با پدیده هایی چون همگونی افراطی، دیجیتالی شدن زیست

انسانی، مصرف گرایی افراطی و فردگرایی فزاینده مواجه هستند. این روندها اگرچه فرصتهایی برای دسترسی، ارتباط و رشد اقتصادی ایجاد کرده اند، اما هم زمان به فقر معنا و گسست هویتی دامن زده اند. در چنین بستری، گردشگری میراث فرهنگی می تواند به عنوان پاسخی درخور به نیاز انسان معاصر غربی برای کشف اصالت ها و مواجهه با دیگری فرهنگی مطرح شود. این موضوع از این جهت نمود بارزی دارد که امروزه، فرهنگ دیگر صرفاً یک امر صرفاً بازدید شونده نیست، بلکه یک سرمایه راهبردی کشف شونده برای توسعه پایدار زندگی است و به طور ویژه از راه تعامل گردشگران غربی با جوامعی که توانسته اند اصالت های خود را حفظ کنند، می تواند در روندهای آینده، کارکردهای مهمی را در تجربه این گردشگران ایفا نماید. در این جهت با افول روایت های کلان مدرنیته در تولید معنا، افراد بیش از گذشته به تجربه های فرهنگی روی می آورند. سفر فرهنگی می تواند نوعی آیین گذار تلقی شود که فرد را از روزمرگی جدا کرده و در معرض افق های جدید معنایی قرار می دهد. بدین شکل روایت های موجود و زیست تاریخی میزبان، معنا را به زندگی گردشگران تزریق می کند.





زندگی دیگران تبدیل شود. ایران، با سرمایه تمدنی چند هزار ساله خود، اگر به‌درستی این ظرفیت را درک و مدیریت کند، می‌تواند یکی از بازیگران کلیدی این افق نوظهور باشد؛ افقی که در آن سفر، نه فقط جابه‌جایی در فضا، بلکه حرکت در لایه‌های عمیق معناست.

در این میان کشوری مانند ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین حوزه‌های تمدنی جهان، دارای لایه‌های متراکم تاریخی، فلسفی، هنری و آیینی است که می‌تواند پاسخ‌گوی عطش جهانی برای اصالت و معنا باشد. از میراث چندین هزار ساله ما در تخت جمشید گرفته تا معماری صفوی در اصفهان، از اشعار عرفانی مولانا و حافظ تا آیین‌های بومی و تنوع قومیتی، مجموعه‌ای از سرمایه‌های فرهنگی را برای ایران شکل داده که کمتر کشوری از آنها برخوردار است.

بنابراین با یک نگاه آینده‌پژوهانه، لازم است تا ایران با سرمایه‌گذاری هوشمندانه در حفاظت از میراث فرهنگی خود، تفسیر خلاقانه فرهنگی و آموزش راهنمایان، به یکی از قطب‌های اصلی گردشگری معناگرا در جهان تبدیل شود. در چنین سناریویی، ایران نه‌تنها از منافع اقتصادی بهره‌مند خواهد شد، بلکه می‌تواند نقش فعالی در بازتعریف گفت‌وگوها و رسالت‌های تمدنی ایفا کند.

البته تحقق این چشم‌انداز مستلزم پیش‌شرط‌هایی مثل بهبود تصویر ذهنی از ایران در فضای بین‌الملل، بهبود زیرساخت‌های خدماتی، مدیریت پایدار مقصدها و تدوین استراتژی برند ملی مبتنی بر هویت فرهنگی اصیل ایرانی است. اگر این الزامات به‌درستی مدیریت شوند، ایران می‌تواند خلأ معنایی وجودی در جهان غرب را با تجربه زیسته مردمان خود پر کند.

آینده گردشگری میراث فرهنگی صرفاً آینده بخشی از صنعت گردشگری نیست؛ آینده نوعی مواجهه انسان با ریشه‌های خود و با دیگری است. در جهانی که با بحران‌های زیست‌محیطی، تنهایی و فردگرایی مفرط و بحران‌های هویتی دست و پنجه نرم می‌کند، فرهنگ و تمدن ایرانی می‌تواند به منبعی برای منابع‌بخشی به





سیاست‌گذاری و آموزش: مؤلفه کلیدی گذار از رشد کمی به توسعه پایدار در گردشگری

گفتگو با جناب آقای دکتر فرهاد صدری

محقق و مدرس دپارتمان مدیریت گردشگری دانشکدگان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: farhadsadri@ut.ac.ir



جلوگیری از فشار بیش از حد بر منابع؛ سوم، مشارکت جامعه محلی و بخش خصوصی به منظور افزایش پذیرش اجتماعی، توزیع عادلانه منافع و حفاظت از هویت مقصد؛ چهارم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بلند مدت برای هم راستا سازی اهداف اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی و پنجم، پایش و ارزیابی مستمر مبتنی بر داده‌هایی مانند اثرات اقتصادی، ردپای کربن و رضایت ساکنان.

تجربه عملی در مناطق مختلف ایران به خوبی نشان می‌دهد که حضور یا غیاب حکمرانی یکپارچه، چگونه مسیر گردشگری را متحول می‌سازد. برای نمونه، در شمال کشور تمرکز صرف بر افزایش مسافران در ایام تعطیلات، فشار شدیدی بر جنگل‌ها، سواحل و منابع آبی وارد کرده و نارضایتی جامعه محلی را به دنبال داشته است؛ درحالی‌که اگر مدیریت یکپارچه و کنترل ظرفیت تحمل وجود داشت، می‌توان با محدودیت تعداد بازدیدکنندگان در زمان اوج، توزیع سفر در طول سال و توسعه اکوتوریسم با مشارکت روستاها، به درآمدی پایدار و کیفیتی بالاتر دست یافت. در مقابل، اصفهان با تمرکز بر گردشگری فرهنگی با ارزش افزوده بالا، حفاظت از بافت تاریخی و مشارکت نسبی بخش خصوصی و شهرداری، نشان داده است که حتی با تعداد کمتر

با توجه به چالش‌های ساختاری گردشگری در ایران، به ویژه فشار بر منابع طبیعی و جوامع محلی، به نظر شما مهمترین مؤلفه‌ای می‌تواند گذار از رشد کمی به توسعه پایدار گردشگری را ممکن سازد چیست؟ و این گذار در سیاست‌گذاری و آموزش دانشگاهی چگونه باز تعریف شود؟

گذار از رشد کمی به توسعه پایدار گردشگری در ایران، با توجه به چالش‌های ساختاری نظیر فشار بر منابع طبیعی و جوامع محلی، نیازمند شناسایی مؤلفه‌ای کلیدی است که بتواند این تغییر مسیر را ممکن سازد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل در این گذار، «حکمرانی و مدیریت یکپارچه مقصد با مشارکت فعال ذی‌نفعان» باشد؛ چرا که در نبود چنین حکمرانی‌ای، حتی بهترین سیاست‌ها نیز به افزایش صرف تعداد گردشگران منجر خواهند شد، نه به بهبود کیفیت و پایداری مقصد. این حکمرانی یکپارچه از طریق پنج محور اساسی می‌تواند گذار مذکور را میسر سازد: نخست، تغییر تمرکز از کمیت به کیفیت، یعنی جایگزینی پرسش از تعداد گردشگران با پرسش از ارزش خلق‌شده و پیامدهای آن؛ دوم، مدیریت ظرفیت تحمل در ابعاد زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی برای



محور و بومی گردد. نمونه عینی این پیوند می‌تواند تشکیل اتاق‌های فکر گردشگری پایدار در استان‌ها با حضور دانشگاه، جامعه محلی، بخش خصوصی و دولت باشد. در نهایت، گذار از رشد کمی به توسعه پایدار گردشگری در ایران، در سیاست‌گذاری با تغییر اهداف، ابزارها و شاخص‌های ارزیابی و در آموزش دانشگاهی با بازتعریف محتوا، روش و نقش دانشگاه محقق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که کیفیت، پایداری و مشارکت، جایگزین کمیت‌گرایی و توسعه شتاب‌زده گردد.

جمع بندی:

بررسی چالش‌ها و نمونه‌های عینی گردشگری در ایران نشان می‌دهد که نبود حکمرانی یکپارچه و مشارکت محور، مهم‌ترین عامل تداوم الگوی رشد کمی و ناپایدار در این صنعت است. فشار بر منابع طبیعی در شمال کشور، تخریب بافت‌های زیست محیطی در کویر مرنجاب، و از سوی دیگر، موفقیت نسبی اصفهان در حفظ ارزش برند خود از طریق تمرکز بر کیفیت و میراث فرهنگی، همگی گویای این واقعیت هستند که هر جا مدیریت مقصد مبتنی بر ظرفیت تحمل، مشارکت جامعه محلی و برنامه‌ریزی بلندمدت بوده، پایداری نسبی حاصل شده و هر جا صرفاً افزایش تعداد گردشگران هدف قرار گرفته، تخریب منابع و نارضایتی اجتماعی در پی داشته است. بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند گذار از رشد کمی به توسعه پایدار را ممکن سازد، «حکمرانی یکپارچه مقصد با مشارکت ذی‌نفعان و مدیریت ظرفیت تحمل» است؛ چرا که این مؤلفه به‌عنوان حلقه گمشده میان سیاست‌گذاری، اجرا و پیامدهای میدانی عمل می‌کند و بدون آن، حتی بهترین راهبردها نیز در عمل به افزایش بی‌رویه گردشگر و تشدید ناپایداری منجر خواهند شد.

گردشگر در برخی سال‌ها، ارزش اقتصادی و برند مقصد حفظ می‌شود و کیفیت بر کمیت ارجحیت دارد. در نقطه مقابل، کویر مرنجاب نمونه‌ای هشدار دهنده از رشد سریع تورهای کویرگردی بدون نظارت منسجم است که به تخریب پوشش گیاهی و آلودگی محیطی انجامیده و فقدان حکمرانی زیست محیطی و مقررات روشن را آشکار می‌سازد. درس مشترک این مثال‌ها آن است که هر جا صرفاً تعداد گردشگران ملاک بوده، تخریب منابع و ناپایداری در پی داشته و هر جا کیفیت، مشارکت و برنامه‌ریزی، محور قرار گرفته، پایداری نسبی حاصل شده است؛ بنابراین مهم‌ترین مؤلفه گذار در ایران، حکمرانی یکپارچه مقصد با مشارکت جامعه محلی و مدیریت ظرفیت تحمل است.

این گذار در دو عرصه سیاست‌گذاری و آموزش دانشگاهی نیازمند بازتعریف اساسی است. در حوزه آموزش، باید از محتوای سنتی صرفاً مبتنی بر مدیریت هتل، بازاریابی انبوه و برنامه‌ریزی کالبدی، به سمت برنامه‌ریزی پایدار مقصد، مدیریت ظرفیت تحمل و گردشگری مسئولانه و جامعه‌محور حرکت کرد؛ به‌گونه‌ای که دانشجو بتواند ظرفیت تحمل یک روستای گردشگری را محاسبه کرده و ذی‌نفعان محلی را در تصمیم‌گیری مشارکت دهد. همچنین رویکرد آموزشی باید از نظری صرف، به سمت یادگیری مسئله محور، مطالعه موارد ایرانی و کار میدانی در مقصدهای واقعی تغییر یابد و به جای پایان‌نامه‌های تکراری، دانشجو بر روی مسائل عینی مانند مدیریت گردشگری پایدار در سواحل خزر کار کند. افزون بر این، نقش دانشگاه باید از تولید مدرک به تولید راه‌حل برای سیاست‌گذاری تغییر کند و شامل مشاوره علمی به شهرداری‌ها، استانداری‌ها و ادارات کل میراث فرهنگی، تدوین مدل‌های بومی توسعه پایدار و تربیت سیاست‌گذار، نه فقط مدیر هتل، باشد. پیوند سیاست‌گذاری و دانشگاه، نقطه کلیدی این گذار است؛ به‌گونه‌ای که سیاست‌ها مبتنی بر دانش دانشگاهی تدوین شوند و آموزش دانشگاهی نیز مسئله



برای تحقق این گذار، دو عرصه سیاست‌گذاری و آموزش دانشگاهی باید به‌طور هم‌زمان و هم‌جهت بازتعریف شوند. در عرصه سیاست‌گذاری، باید از شاخص‌های کمی صرف مانند تعداد گردشگران ورودی، به سمت شاخص‌های کیفی نظیر اثرات اقتصادی بر جامعه محلی، میزان رضایت ساکنان، رد پای کربن و پایداری منابع طبیعی حرکت کرد و ابزارهای نظارتی کارآمدی برای کنترل ظرفیت تحمل در مقصدهای حساس تدوین نمود. در عرصه آموزش دانشگاهی نیز لازم است محتوای درسی از رویکرد سنتی و نظری به سمت یادگیری مسئله محور، مطالعات موردی بومی و کار میدانی تغییر کند و نقش دانشگاه از تولید مدرک به تولید راه‌حل برای چالش‌های اجرایی ارتقا یابد. در نهایت، گذار واقعی زمانی رخ می‌دهد که میان دانشگاه و دستگاه‌های اجرایی پیوندی مؤثر برقرار شود، به گونه‌ای که سیاست‌ها مبتنی بر دانش بومی و روز آمد باشند و فارغ‌التحصیلان نیز به عنوان کارگزاران تغییر، توانایی مواجهه با پیچیدگی‌های عرصه گردشگری را داشته باشند. اگر این بازتعریف دوگانه جامه عمل بپوشد، گردشگری ایران می‌تواند از یک صنعت فشارآور به منابع، به عاملی برای توسعه متوازن، حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی، و ارتقای کیفیت زندگی جوامع محلی تبدیل شود.



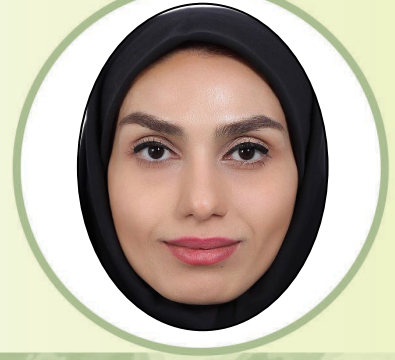


از حفاظت تا معیشت: چگونه گردشگری پایدار می‌تواند موتور بازآفرینی بافت‌های تاریخی باشد؟

گفتگو با سرکار خانم نیلوفر چالاک

پژوهشگر شهرسازی، بازآفرینی شهری و گردشگری پایدار

نویسنده کتاب پرسه در شهر



حفاظت از ارزش‌های تاریخی و فرهنگی، تداوم زندگی محلی، پایداری اقتصادی و عدالت اجتماعی تعادل برقرار کرد.

در بسیاری از بافت‌های تاریخی، دو رویکرد مسئله‌ساز قابل مشاهده است. نخست، رویکردی که حفاظت را صرفاً به حفظ کالبد و مرمت بناها محدود می‌کند و ارتباط آن را با زندگی معاصر، نیازهای ساکنان و کیفیت زیست شهری نادیده می‌گیرد. دوم، رویکردی که بافت تاریخی را صرفاً به‌عنوان منبعی برای جذب گردشگر و تولید درآمد می‌بیند و در نتیجه، زمینه را برای سوداگری زمین، افزایش قیمت مسکن، تغییر کاربری‌های نامتوازن، فشار بر ساکنان بومی و تضعیف اصالت مکانی فراهم می‌کند. هر دو رویکرد، اگر بدون نگاه بلندمدت و بدون سازوکارهای تنظیم‌گر دنبال شوند، به‌جای بازآفرینی، به فرسایش تدریجی حیات اجتماعی و فرهنگی بافت منجر خواهند شد.

در چنین شرایطی، گردشگری پایدار زمانی می‌تواند به موتور بازآفرینی بافت‌های تاریخی تبدیل شود که از منطق «رونق اقتصادی کوتاه‌مدت» فراتر برود و در

با توجه به اینکه بافت‌های تاریخی شهری فقط میراث کالبدی نیستند، بلکه محل تداوم حافظه جمعی، هویت مکانی، سکونت و معیشت نیز محسوب می‌شوند، گردشگری پایدار تحت چه شرایطی می‌تواند به‌جای بهره‌برداری گردشگری ناپایدار و فشار بازار، به موتور بازآفرینی این بافت‌ها تبدیل شود و چه راهکارهایی برای تضمین عدالت فضایی، مشارکت جامعه محلی و حفظ اصالت مکانی باید در اولویت قرار گیرد؟

بافت‌های تاریخی شهری را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از بناها، گذرها و عناصر کالبدی ارزشمند در نظر گرفت. این بافت‌ها بخشی زنده از شهر هستند که در آن‌ها حافظه جمعی، هویت مکانی، سکونت، معیشت، روابط اجتماعی و شیوه‌های زیست روزمره به هم پیوند خورده‌اند. بنابراین، هر نوع مداخله در این محدوده‌ها باید در چارچوبی فراتر از مرمت ظاهری یا بهره‌برداری اقتصادی کوتاه مدت تعریف شود. از منظر برنامه‌ریزی شهری، مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان میان





از معیارهای اصلی سنجش موفقیت هر مداخله در بافت تاریخی باشد.

اولویت سوم، ارتقای نقش جامعه محلی از سطح مشورت به سطح حکمرانی، تصمیم‌سازی و انتفاع اقتصادی است. جامعه محلی نباید فقط مخاطب سیاست‌ها یا مجری تصمیم‌هایی باشد که از بیرون گرفته شده‌اند. ساکنان، کسبه، مالکان خرد، گروه‌های اجتماعی، نهادهای محلی و کنشگران فرهنگی باید در مراحل شناخت مسئله، تدوین برنامه، اجرا، نظارت و بهره‌برداری حضور مؤثر داشته باشند. زمانی می‌توان از بازآفرینی پایدار سخن گفت که مردم محلی نه تنها هزینه‌های تغییر را تحمل نکنند، بلکه از منافع آن نیز سهم واقعی و عادلانه داشته باشند.

از منظر راهکارهای اجرایی

نخستین راهکار، استقرار نظام حکمرانی تنظیم‌گر است. مدیریت بافت تاریخی نیازمند سازوکارهای قانونی، مدیریتی و نهادی برای کنترل فشار بازار، مهار سوداگری، هدایت سرمایه‌گذاری و جلوگیری از تغییر کاربری‌های ناسازگار است. بدون این تنظیم‌گری، گردشگری می‌تواند به ابزاری برای افزایش ارزش زمین و حذف تدریجی ساکنان تبدیل شود. بنابراین، برنامه‌ریزی شهری باید بتواند میان منافع اقتصادی، حقوق ساکنان و حفاظت از میراث تعادل ایجاد کند.

راهکار دوم، صیانت از حق سکونت و حمایت از اقتصاد محلی است. بازآفرینی میراث‌محور نباید به جابه‌جایی ساکنان بومی یا حذف کسب‌وکارهای خرد منجر شود. سیاست‌هایی مانند حمایت از فعالیت‌های محلی، کنترل تغییر کاربری‌های نامتوازن، تقویت

چارچوب برنامه‌ریزی شهری، حکمرانی یکپارچه و سیاست‌گذاری بلندمدت قرار گیرد. گردشگری نباید هدف نهایی توسعه باشد؛ بلکه باید ابزاری برای تحقق اهداف کلان‌تری مانند حفاظت از میراث، تقویت معیشت محلی، ارتقای کیفیت زندگی، حفظ اصالت مکانی و افزایش زیست‌پذیری باشد. اگر گردشگری صرفاً بر افزایش تعداد بازدیدکنندگان، مصرف فضا و درآمد فوری متمرکز شود، نتیجه آن بهره‌برداری گردشگری ناپایدار خواهد بود؛ اما اگر به‌درستی برنامه‌ریزی و مدیریت شود، می‌تواند میان حفاظت و معیشت پیوندی پایدار ایجاد کند.

اولویت نخست در این مسیر، بازتعریف بافت تاریخی به‌عنوان محیطی زنده، سکونت‌پذیر و قابل زیست است. بافت تاریخی نباید به‌مثابه موزه‌ای ثابت، بسته و جدا از زندگی روزمره تلقی شود؛ بلکه باید به‌عنوان بخشی فعال از شهر فهم شود؛ فضایی که در آن سکونت، کسب‌وکارهای محلی، تعاملات اجتماعی، آیین‌ها، خاطره جمعی و هویت شهری همچنان جریان دارد. در چنین نگاهی، حفاظت از میراث تنها به معنای نگهداری از بنا نیست، بلکه به معنای حفظ تداوم زندگی، روابط اجتماعی و کیفیت محیط شهری نیز هست.

اولویت دوم، تضمین عدالت فضایی است. توسعه گردشگری زمانی مشروعیت و پایداری دارد که منافع آن به‌صورت متوازن میان ساکنان، کسبه، سرمایه‌گذاران، مدیریت شهری و سایر ذی‌نفعان توزیع شود و هزینه‌های آن به گروه‌های محلی و آسیب‌پذیر تحمیل نشود. اگر گردشگری باعث افزایش شدید هزینه زندگی، خروج تدریجی ساکنان اصلی، حذف فعالیت‌های بومی یا تبدیل محله به فضایی صرفاً مصرفی شود، دیگر نمی‌توان آن را توسعه پایدار دانست. بنابراین، عدالت فضایی باید یکی





بافت تاریخی فقط ظرفیتی برای جذب گردشگر یا نمایش گذشته نیست، بلکه بخشی زنده از شهر است که تداوم آن به حفظ سکونت، معیشت، هویت مکانی و روابط اجتماعی وابسته است. بنابراین، موفقیت هر مداخله در این بافت‌ها باید نه فقط با تعداد گردشگران یا میزان سرمایه‌گذاری، بلکه با معیارهایی مانند حفظ اصالت مکانی، ماندگاری ساکنان، توزیع عادلانه منافع، تقویت اقتصاد محلی و ارتقای کیفیت زندگی سنجیده شود.

از این منظر، گردشگری پایدار باید نقش یک ابزار سیاستی و برنامه‌ریزی‌شده را ایفا کند؛ ابزاری که بتواند میان حفاظت از میراث و نیازهای زندگی امروز تعادل برقرار کند. اگر این ابزار بدون حکمرانی تنظیم‌گر، کنترل ظرفیت تحمل، مشارکت واقعی جامعه محلی و صیانت از حق سکونت به کار گرفته شود، می‌تواند به فشار بازار، تغییر کاربری‌های نامتوازن، حذف تدریجی ساکنان و تضعیف هویت محلی منجر شود. اما اگر در مسیر درست هدایت شود، قادر است منابع اقتصادی جدید ایجاد کند، کسب و کارهای محلی را تقویت کند، انگیزه حفاظت از بناها و فضاهای تاریخی را افزایش دهد و زمینه بازگشت حیات اجتماعی به بافت را فراهم سازد.

بنابراین، آینده بافت‌های تاریخی در گرو آن است که حفاظت، معیشت و توسعه شهری در تقابل با یکدیگر دیده نشوند. برنامه‌ریزی شهری باید این سه مؤلفه را در یک چارچوب واحد قرار دهد و گردشگری را به نیرویی برای بازآفرینی متوازن، پایدار و انسان‌محور تبدیل کند. در چنین رویکردی، بافت تاریخی نه به موزه‌ای بی‌روح بدل می‌شود و نه به فضایی مصرفی برای گردشگران؛ بلکه به محیطی زنده، سکونت‌پذیر، اصیل و برخوردار از اقتصاد محلی پایدار تبدیل خواهد شد؛ محیطی که در

مشاغل وابسته به میراث، ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای ساکنان و جلوگیری از افزایش کنترل‌نشده هزینه‌های زندگی می‌تواند به پایداری اجتماعی و اقتصادی بافت کمک کند.

راهکار سوم، مدیریت ظرفیت برد کالبدی، اجتماعی و زیست‌محیطی بافت تاریخی است. هر بافت تاریخی ظرفیت مشخصی برای پذیرش گردشگر، تغییر عملکرد، تردد، اقامت و فعالیت اقتصادی دارد. اگر این ظرفیت نادیده گرفته شود، فشار بیش از حد بر زیرساخت‌ها، فضاهای عمومی، کیفیت سکونت و روابط اجتماعی وارد می‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزی گردشگری باید بر پایه شناخت دقیق ظرفیت محله، پایش مستمر پیامدها و کنترل حجم و نوع فعالیت‌های گردشگری انجام شود.

راهکار چهارم، پیوند دادن حفاظت کالبدی با کیفیت زندگی است. مرمت بناها زمانی معنا دارد که به بهبود زندگی در بافت تاریخی کمک کند. حفاظت از میراث نباید از نیازهای روزمره ساکنان جدا شود؛ بلکه باید با ارتقای خدمات شهری، بهبود دسترسی، تقویت فضاهای عمومی، افزایش امنیت، حمایت از سکونت پایدار و حفظ هویت محلی همراه باشد. در این صورت، میراث تاریخی نه به‌عنوان مانعی برای توسعه، بلکه به‌عنوان سرمایه‌ای برای بازآفرینی شهری عمل خواهد کرد.

جمع‌بندی

در نهایت می‌توان گفت گردشگری پایدار زمانی می‌تواند به موتور بازآفرینی بافت‌های تاریخی تبدیل شود که در چارچوب برنامه‌ریزی شهری یکپارچه، عدالت محور و میراث محور تعریف شود؛ نه به عنوان هدف نهایی توسعه.





از حفاظت تا معیشت: چگونه گردشگری پایدار می‌تواند موتور بازآفرینی بافت‌های تاریخی باشد؟



آن میراث گذشته، نیازهای امروز و امکان‌های آینده
به‌صورت هم‌زمان حفظ و تقویت می‌شوند.



حفاظت و پایداری میراث فرهنگی در شرایط جنگی: با تاکید بر جنگ تحمیلی چهل روزه آمریکا و ایران

گفتگو با آقای بهروز اسکندری

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: behrouz.eskandari@ut.ac.ir



با توجه به آسیب‌هایی که در جریان جنگ تحمیلی چهل‌روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران به برخی آثار تاریخی و فرهنگی کشور وارد شد، حفاظت از میراث فرهنگی در زمان جنگ چه ضرورتی دارد و چه اقداماتی باید در این زمینه انجام شود؟

میراث فرهنگی، بخشی بنیادین از هویت تاریخی و تمدنی ملت‌هاست و حفاظت از آن، تنها یک وظیفه ملی نیست، بلکه مسئولیتی جهانی به شمار می‌آید. این میراث در برابر تهدیدهای متعددی قرار دارد؛ از بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، آتش‌سوزی، رانش زمین و طوفان گرفته تا عوامل انسانی همچون سرقت، خرابکاری، بی‌نظمی‌های اجتماعی، تروریسم، و جنگ و درگیری‌های مسلحانه. در این میان، جنگ و درگیری‌های مسلحانه از خطرناک‌ترین عوامل تخریب میراث فرهنگی محسوب می‌شوند، زیرا می‌توانند در زمانی کوتاه آسیب‌هایی گسترده و گاه جبران‌ناپذیر به بناها، موزه‌ها، محوطه‌های تاریخی، اسناد و اشیای فرهنگی وارد کنند. تجربه‌های تاریخی از جنگ‌های خارجی و داخلی در دنیا و خصوصا کشورهای خاورمیانه مانند: لبنان، سوریه،

افغانستان، و حتی جنگ هشت سال دفاع مقدس ایران با عراق نشان داده است که میراث فرهنگی در زمان بحران‌های نظامی همواره در معرض تهدید مستقیم و غیرمستقیم قرار دارد. تخریب آثار تاریخی، آسیب به بافت‌های فرهنگی و نابودی موزه‌ها و مراکز اسنادی، تنها خسارت مادی نیست؛ بلکه به معنای تضعیف حافظه تاریخی و هویت جمعی جوامع است. از همین رو، جامعه جهانی پس از تجربه جنگ‌های ویرانگر، به‌ویژه جنگ جهانی دوم، ضرورت تدوین مقررات بین‌المللی برای حفاظت از اموال فرهنگی در زمان جنگ را بیش از پیش احساس کرد.

در این زمینه، کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و پیمان روئریچ واشنگتن دی سی ۱۹۳۵ از نخستین تلاش‌های مهم بین‌المللی برای حمایت از میراث فرهنگی در شرایط جنگی به شمار می‌آیند. با این حال، مهم‌ترین سند تخصصی در این حوزه کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای حفاظت از اموال فرهنگی در صورت وقوع درگیری مسلحانه است که تحت نظارت یونسکو تصویب شد. این کنوانسیون دولت‌ها را موظف می‌کند از بناهای تاریخی، محوطه‌های باستانی، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، آرشیوها و



شکل مستقیم یا غیرمستقیم پایداری میراث فرهنگی را تهدید کنند. از منظر حقوق بین‌الملل، آسیب رساندن عمدی به اموال فرهنگی، در صورتی که ضرورت قطعی نظامی وجود نداشته باشد، می‌تواند نقض جدی قوانین بین‌المللی و در مواردی مصداق جنایت جنگی تلقی شود. پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون ۱۹۵۴، به‌ویژه پروتکل دوم ۱۹۹۹، سازوکارهای دقیق‌تری برای حمایت از اماکن فرهنگی دارای اهمیت استثنایی، جرم‌انگاری تخریب عمدی و امکان پیگرد عاملان چنین تخلفاتی فراهم کرده‌اند. از این رو، مستندسازی خسارت‌ها، مکاتبه با نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو، ایکوموس و ایکوم، و پیگیری حقوقی در مجامع بین‌المللی، بخشی مهم از فرایند دفاع از میراث فرهنگی به شمار می‌رود.

در کنار پیگیری‌های حقوقی، مرمت و بازسازی آثار آسیب‌دیده نیز اهمیت اساسی دارد. آغاز عملیات مرمت اضطراری، تعیین اولویت‌ها، بهره‌گیری از ظرفیت متخصصان داخلی، مشارکت نهادهای علمی و استفاده از همراهی مردم، می‌تواند روند حفاظت و احیای میراث فرهنگی را تقویت کند. راه‌اندازی پویش‌های ملی و بین‌المللی برای مرمت آثار تاریخی، افزون بر تأمین حمایت‌های مادی و تخصصی، می‌تواند افکار عمومی را نسبت به اهمیت میراث فرهنگی و ضرورت صیانت از آن حساس‌تر کند.

در مجموع، حفاظت از میراث فرهنگی در شرایط جنگی نیازمند سه رویکرد هم‌زمان شامل: نخست، پیگیری و آمادگی قبل از جنگ در زمان صلح بر پایه اسناد بین‌المللی؛ دوم، مستندسازی و حفاظت اضطراری در زمان بحران؛ و سوم، مرمت، بازسازی و پیگیری حقوقی پس از آسیب است. میراث فرهنگی، سرمایه‌ای متعلق به

سایر اموال فرهنگی در برابر آسیب، سرقت، استفاده نظامی و تخریب عمدی محافظت کنند. همچنین استفاده از نشان «سپر آبی» برای مشخص کردن اماکن تحت حفاظت، از جمله سازوکارهای شناخته‌شده این کنوانسیون است. یکی از اصول اساسی در این اسناد بین‌المللی، تأکید بر آمادگی در زمان صلح است. حفاظت مؤثر از میراث فرهنگی نباید تنها پس از وقوع جنگ آغاز شود، بلکه کشورها باید پیشاپیش نسبت به شناسایی، ثبت، اولویت بندی و مستند سازی آثار فرهنگی اقدام کنند. تهیه فهرست اموال فرهنگی، تدوین برنامه‌های اضطراری، تعیین نهادهای مسئول، پیش‌بینی امکان انتقال اموال منقول به مکان امن و حفاظت از سازه‌ها در برابر آتش‌سوزی یا فروپاشی، از جمله اقداماتی است که در پروتکل دوم کنوانسیون لاهه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اهمیت این مرحله در آن است که در شرایط بحران، تصمیم‌گیری شتاب‌زده و بدون برنامه می‌تواند موجب آشفته‌گی و افزایش خسارت‌ها شود.

در گزارش‌های منتشرشده درباره آسیب‌دیدگی آثار تاریخی و فرهنگی ایران در جریان جنگ تحمیلی ۴۰ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی، بر اساس آمارهای اعلام‌شده از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، ۱۴۹ اثر تاریخی، موزه‌ها، بافت‌های تاریخی و حتی برخی آثار ثبت جهانی در استان‌های مختلف کشور دچار آسیب شده‌اند، که خسارت مالی وارد شده به بناهای تاریخی ایران «۷۵۰۰» میلیارد تومان تا «۱۰۰۰۰» میلیارد تومان تخمین زده شده است. در این گزارش‌ها، استان‌های تهران، اصفهان، کردستان، خوزستان، بیشترین آسیب را دیده‌اند. چنین رخدادهایی نشان می‌دهد که درگیری‌های نظامی، حتی هنگامی که هدف اصلی آن‌ها اماکن فرهنگی نباشد، می‌تواند به





یک ملت و در عین حال بخشی از میراث مشترک بشری است. بنابراین، تخریب آن تنها از بین رفتن چند بنا یا شیء تاریخی نیست، بلکه آسیبی به حافظه تمدنی انسان‌هاست. اجرای دقیق قوانین بین‌المللی، تقویت همکاری‌های جهانی و مشارکت جامعه علمی و مدنی، می‌تواند نقش مهمی در پایداری و صیانت از این میراث فرهنگی ایفا کند.





ارتباط میان دو مقوله ی توسعه پایدار و اوقات فراغت

گفتگو با آقای بهزاد نصیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات اوقات فراغت دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: behzadnasiri@ut.ac.ir



به نظر شما چه ارتباطی میان دو مقوله‌ی توسعه پایدار و اوقات فراغت می‌تواند وجود داشته باشد؟

در نگاه نخست، شاید چنین به نظر برسد که میان مفهومی کلان هم چون «توسعه‌ی پایدار» و پدیده‌ای خرد مانند «اوقات فراغت» ارتباطی وجود ندارد. با این حال، با نگاهی ژرف‌تر می‌توان دریافت که در جهانی به هم پیوسته که کوچک‌ترین رخدادهای محلی می‌تواند پیامدهای منطقه‌ای و حتی جهانی به همراه داشته باشد برقراری پیوندی متقابل میان این دو مفهوم بنیادین علوم اجتماعی نه تنها نامتعارف نیست، بلکه ضرورتی انکار ناپذیر است.

برای بررسی نوع رابطه‌ی میان این دو مقوله، ابتدا باید به انقلاب صنعتی اشاره کرد؛ انقلابی که از یک سو با بهره‌برداری بی‌محابا از منابع طبیعی و تلاش مستمر برای تسلط بر طبیعت، در پی دستیابی به حداکثر سود بود و از سوی دیگر با استثمار بخش مهمی از زندگی روزمره‌ی نیروی کار، به دنبال افزایش بهره‌وری و کارایی نظام تولید حرکت می‌کرد. پیامد چنین شرایطی، شکل‌گیری نارضایتی‌های گسترده‌ی اجتماعی و سیاسی

بود. در نتیجه‌ی این اعتراضات، نظام‌های سیاسی ناگزیر شدند حق بهره‌مندی از اوقات فراغت را برای افرادی که ساعات طولانی در نظام کار فعالیت می‌کردند، به رسمیت بشناسند. هم‌زمان، توجه به بهره‌برداری مسئولانه و اخلاق‌مدارانه از منابع طبیعی نیز به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های دستیابی به جامعه‌ای پویا و توسعه‌ی پایدار، در دستور کار سیاست‌گذاری‌های حکمرانی قرار گرفت.

بدین ترتیب، اوقات فراغت به‌عنوان بخشی مهم از سبک زندگی جوامع معاصر، نقشی تعیین‌کننده در نحوه‌ی استفاده از منابع طبیعی و سرمایه‌های انسانی و فرهنگی جهان پیرامون یافته است. این تأثیر، ماهیتی دوسویه دارد و می‌تواند کارکردی (مثبت) یا کژکارکردی (منفی) باشد.

در نگاه کژکارکردی، برخی شیوه‌های ناسالم گذران اوقات فراغت می‌تواند تهدیدی جدی برای حق نسل‌های آینده در بهره‌مندی از منابع کره‌ی زمین باشد. برای مثال، تبدیل خرید و مصرف هرچه بیشتر کالاها به یک ارزش اجتماعی، سبب شده است بخش قابل‌توجهی از زمان فراغت افراد صرف حضور در بازارها و مراکز خرید شود. این الگوی مصرف افراطی، روند بهره‌برداری بی‌رویه از



می‌تواند مسیر توسعه را به سوی پایداری یا ناپایداری هدایت کند. بنابراین، اگر اوقات فراغت بر پایه‌ی آگاهی، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق نسل‌های آینده سامان یابد، می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای تقویت توسعه‌ی پایدار تبدیل شود؛ اما در صورت غلبه‌ی مصرف‌گرایی و بهره‌برداری افراطی، همین عرصه به عاملی برای تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی بدل خواهد شد. از این‌رو، بازاندیشی در فرهنگ و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، بخشی جدایی‌ناپذیر از پروژه‌ی تحقق توسعه‌ی پایدار در جهان معاصر است.

زمین‌های کشاورزی، منابع دامی و ذخایر انرژی را تشدید می‌کند. افزون بر این، فعالیت‌هایی نظیر شکار و صید بی‌رویه‌ی گونه‌های جانوری برای تفریح، تولید انبوه زباله و انواع آلاینده‌ها در مقاصد گردشگری، تغییر شکل زیست بوم‌های طبیعی، و تخریب اماکن فرهنگی و تاریخی، همگی نشان می‌دهد چگونه رفتارهای به ظاهر خرد در عرصه‌ی سبک زندگی و اوقات فراغت می‌تواند پیامدهایی کلان و حتی جهانی بر محیط زیست و میراث انسانی بر جای گذارد.

در مقابل، الگوهای سالم و کارکردگرایانه‌ی گذران اوقات فراغت می‌تواند نقشی سازنده در تحقق اهداف توسعه‌ی پایدار ایفا کند. با اصلاح ساختار نظام کار از طریق افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و افزایش زمان آزاد افراد فرصت یافتند تا دامنه‌ی دغدغه‌های خود را از مسائل صرفاً معیشتی به مسائل اجتماعی و زیست محیطی گسترش دهند. بسیاری از افراد در زمان فراغت خود به فعالیت‌های داوطلبانه، بشردوستانه و محیط زیست‌گرایانه روی آوردند و کوشیدند سبک زندگی مسئولانه‌تری را ترویج کنند. چنین رویکردی مبتنی بر این نگرش است که زمین نه عنصری بی‌جان و صرفاً قابل بهره‌برداری، بلکه زیستگاهی زنده و سرشار از حیات گیاهی، جانوری و تمدنی است که پاسداشت آن وظیفه‌ای اخلاقی و بین‌نسلی به شمار می‌آید.

جمع‌بندی

در نهایت، هرچند توسعه‌ی پایدار و اوقات فراغت در ظاهر دو حوزه‌ی متفاوت به نظر می‌رسند، اما در واقع رابطه‌ای مستقیم، چندلایه و متقابل با یکدیگر دارند. شیوه‌ی گذران اوقات فراغت، بازتابی از ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی هر جامعه است و همین الگوها





گردشگری ورزشی؛ چارچوبی راهبردی در مسیر تحقق توسعه پایدار گردشگری ایران

گفتگو با جناب آقای دکتر طهماسب شیروانی

عضو هیات علمی دپارتمان مدیریت گردشگری دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: tahma.shirvani@ut.ac.ir



پس از پایان رقابت‌ها با خطر بلا استفاده ماندن و تحمیل هزینه‌های نگهداری روبه‌رو خواهند شد. از همین‌رو در ادبیات جدید توسعه، بر مفهوم «میراث ماندگار رویداد» تأکید می‌شود؛ بدین معنا که هر پروژه باید در خدمت برنامه جامع توسعه شهری و منطقه‌ای قرار گیرد و پس از پایان رقابت نیز کارکرد اقتصادی و اجتماعی خود را حفظ کند. سنجش اثرات گردشگری ورزشی نیازمند بهره‌گیری از روش‌های علمی مانند مدل داده - ستانده برای اندازه‌گیری آثار مستقیم، غیرمستقیم و القایی، تحلیل هزینه - فایده اجتماعی برای ارزیابی بازده سرمایه‌گذاری عمومی و محاسبه ضریب تکاثری گردشگری برای تعیین تأثیر آن بر تولید ناخالص منطقه‌ای است. در صورت طراحی صحیح، هزینه‌کرد گردشگران ورزشی به اقامت و حمل‌ونقل محدود نمی‌شود، بلکه طیفی گسترده از خدمات محلی، صنایع وابسته و تولیدات بومی را در بر می‌گیرد. این پیوندهای گسترده اقتصادی می‌تواند ساختار اشتغال منطقه‌ای را تقویت کرده و درآمد را در سطوح مختلف جامعه توزیع کند. از منظر توسعه پایدار، سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی باید به‌صورت هم‌زمان مدنظر قرار گیرد. در بُعد اقتصادی، تنوع‌بخشی به محصولات گردشگری و

آیا گردشگری ورزشی می‌تواند به موتور توسعه پایدار گردشگری ایران تبدیل شود؟

گردشگری ورزشی در سال‌های اخیر از یک فعالیت جانبی به یکی از ارکان اثرگذار اقتصاد گردشگری بدل شده است. در نگاه نوین برنامه‌ریزی، این حوزه تنها به معنای افزایش شمار مسافران نیست، بلکه ابزاری برای بازآفرینی شهری، توسعه متوازن منطقه‌ای، ارتقای جایگاه بین‌المللی و تقویت سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. سازمان جهانی گردشگری، این شاخه را شامل تمامی سفرهایی می‌داند که با هدف مشارکت فعال در فعالیت‌های ورزشی یا تماشای رقابت‌های ورزشی انجام می‌شود؛ دامنه‌ای گسترده که از رقابت‌های بزرگ جهانی تا فعالیت‌های ورزشی طبیعت‌محور محلی را در بر می‌گیرد. در رویکردهای گذشته، تمرکز اصلی بر میزبانی رویدادهای عظیمی مانند بازی‌های المپیک و جام جهانی فوتبال بوده است. این رویدادها می‌توانند در کوتاه‌مدت موجب افزایش درآمد، ایجاد فرصت‌های شغلی و تقویت تصویر مقصد شوند؛ اما تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که اگر این سرمایه‌گذاری‌ها در چارچوب یک راهبرد بلندمدت تعریف نشوند، زیرساخت‌های ایجادشده





می‌تواند جایگاه ایران را در رقابت منطقه‌ای به سطحی پایدار و متمایز ارتقا دهد.

کاهش وابستگی به سفرهای فصلی اهمیت دارد. ایران با تنوع اقلیمی کم‌نظیر، ظرفیت توسعه گردشگری ورزشی در تمام فصول سال را داراست؛ ظرفیتی که می‌تواند جریان سفر را به مناطق کمتر برخوردار هدایت کرده و تمرکز را از چند شهر بزرگ بکاهد. در بُعد اجتماعی، رویدادهای ورزشی بستر مناسبی برای تقویت هویت محلی، افزایش همبستگی اجتماعی و گسترش تعاملات فرهنگی فراهم می‌کنند. در بُعد زیست‌محیطی نیز رعایت استانداردهای رویدادهای سازگار با محیط، مدیریت پسماند، کنترل ظرفیت برد و کاهش آثار کربنی باید به‌عنوان اصول بنیادین سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد. تحقق مزیت رقابتی پایدار در این حوزه مستلزم عبور از تمرکز صرف بر یک رویداد و حرکت به سوی ایجاد منظومه‌ای هماهنگ از نهادها و بازیگران است. در چنین چارچوبی، دستگاه‌های اجرایی، نهادهای ورزشی، مدیریت شهری، بخش خصوصی و جامعه محلی در قالب سازوکاری هم‌افزا عمل می‌کنند. بهره‌گیری از زیرساخت‌های هوشمند، فروش غیرحضوری خدمات، تحلیل داده‌های رفتاری گردشگران و طراحی بسته‌های تجربه‌محور می‌تواند ارزش‌افزوده این حوزه را افزایش دهد. در این نگاه، ورزش تنها یک رقابت نیست، بلکه محور خلق تجربه‌ای جامع از مقصد است؛ تجربه‌ای که فرهنگ، میراث تاریخی، خوراک محلی و سبک زندگی را در کنار هیجان رقابت به گردشگر عرضه می‌کند. اگر گردشگری ورزشی در قالب یک راهبرد ملی، مبتنی بر داده‌های دقیق، مشارکت جامعه محلی و تعهد جدی به ملاحظات زیست‌محیطی تعریف شود، می‌تواند به یکی از مؤثرترین ابزارهای تحقق توسعه پایدار تبدیل گردد. در این صورت، ورزش نه تنها میدان رقابت، بلکه عرصه هم‌افزایی اقتصاد، فرهنگ و محیط‌زیست خواهد بود و





توسعه کسب و کار: سازوکار پایدار ارتباط دانشگاه و صنعت برای حل مسائل واقعی و اشتغال آفرینی

گفتگو با جناب آقای دکتر رضا حیدری

عضو هیات علمی دپارتمان مدیریت گردشگری دانشکدگان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: reza.heydari^{۷۳۷}@ut.ac.ir



با توجه به شکاف تاریخی میان دانشگاه و صنعت گردشگری در ایران، از نگاه شما ارتباط مؤثر با صنعت چگونه می‌تواند از سطح همکاری‌های صوری (مانند کارآموزی‌های کوتاه‌مدت یا بازدیدهای محدود) عبور کرده و به یک سازوکار پایدار برای حل مسائل واقعی صنعت، ارتقای اشتغال آفرینی و تقویت توسعه پایدار گردشگری تبدیل شود؟

شکاف تاریخی میان دانشگاه و صنعت گردشگری در ایران را نمی‌توان صرفاً به ضعف تعامل یا کمبود تفاهم‌نامه‌ها تقلیل داد؛ این شکاف ریشه‌ای نهادی و ساختاری دارد. دانشگاه در بسیاری از موارد براساس منطق تولید مقاله و ارتقای علمی عمل می‌کند، در حالی که صنعت گردشگری با مسائل فوری، عملیاتی و گاه بقا محور مواجه است. از سوی دیگر، صنعت اغلب مسئله را به زبان علمی صورت‌بندی نمی‌کند و دانشگاه نیز کمتر به سراغ تعریف پروژه‌های مبتنی بر نیاز واقعی بازار می‌رود. نتیجه آن شده است که بخش قابل توجهی از همکاری‌ها در سطح بازدیدهای محدود، کارآموزی‌های کوتاه‌مدت و تفاهم‌نامه‌های تشریفاتی باقی می‌ماند؛

همکاری‌هایی که نه تحول ساختاری در صنعت ایجاد می‌کنند و نه مهارت واقعی برای دانشجو می‌سازند. برای عبور از این وضعیت، باید از «مدل ارتباطی» به «مدل مشارکتی مسئله محور» حرکت کنیم. در مدل ارتباطی، دانشگاه و صنعت با یکدیگر در تماس هستند؛ اما در مدل مشارکتی، هر دو در حل یک مسئله واقعی شریک می‌شوند. این تغییر پارادایم مستلزم آن است که آموزش، پژوهش و کارآموزی در حوزه گردشگری بر مبنای پروژه‌های واقعی صنعت بازطراحی شود. به جای آن‌که دانشجو صرفاً دوره‌ای کوتاه را در یک مجموعه اقامتی یا آژانس مسافرتی بگذراند، می‌تواند در قالب یک تیم علمی-اجرایی، بر روی مسئله‌ای مشخص مانند طراحی مدل درآمدی یک هتل، بازطراحی تجربه مشتری در یک مقصد، تدوین برنامه بازاریابی دیجیتال یا بهینه‌سازی فرآیندهای خدماتی کار کند. در این چارچوب، صنعت مسئله واقعی ارائه می‌دهد، استاد هدایت علمی را بر عهده می‌گیرد و دانشجو به‌صورت هدفمند در فرایند حل مسئله مشارکت می‌کند. خروجی چنین مدلی، هم مهارت محور است و هم قابلیت اجرا دارد.

گام مهم دیگر، پیوند نظام‌مند پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی با نیازهای واقعی صنعت است. حجم قابل





توجهی از پایان‌نامه‌های حوزه گردشگری در ایران، ارزش علمی دارند اما فاقد کاربست عملی‌اند. اگر صنعت در تعریف موضوع پژوهش مشارکت داشته باشد، داده‌های واقعی در اختیار دانشجو قرار دهد و نسبت به بهره‌گیری از نتایج متعهد شود، پایان‌نامه می‌تواند به ابزار تصمیم‌سازی تبدیل شود، نه صرفاً یک الزام آموزشی. این رویکرد نه تنها کیفیت پژوهش را ارتقا می‌دهد، بلکه اعتماد صنعت به دانشگاه را نیز افزایش می‌دهد.

در حوزه کارآموزی نیز باید از الگوی کوتاه مدت و رفع تکلیفی عبور کرد. تجربه نشان می‌دهد کارآموزی‌های چند هفته‌ای یا حتی چند ماهه، بدون تعریف دقیق نقش و خروجی، اثر ماندگاری ندارند. حرکت به سمت کارآموزی‌های بلند مدت‌تر، تعریف مربی صنعتی برای هر دانشجو، و حتی طراحی قراردادهای کار-آموزشی می‌تواند پیوند واقعی‌تری میان آموزش و بازار کار ایجاد کند. در چنین مدلی، دانشجو صرفاً ناظر نیست، بلکه بخشی از فرایند اجرایی سازمان می‌شود و مسئولیت مشخص دارد.

با این حال، تحقق این تحول بدون اصلاح نظام انگیزشی ممکن نیست. تا زمانی که در نظام ارتقای اعضای هیأت علمی، پروژه‌های صنعتی و حل مسئله واقعی وزن معناداری نداشته باشند، طبیعی است که تمرکز بر تولید مقاله باقی بماند. از سوی دیگر، صنعت نیز اگر مشوق‌های اقتصادی و مالیاتی برای همکاری با دانشگاه نداشته باشد، انگیزه‌ای برای ورود به پروژه‌های مشترک نخواهد داشت. بنابراین اصلاح آیین‌نامه‌های ارزیابی، ایجاد سازوکارهای حمایتی و شکل‌گیری دفاتر فعال انتقال دانش در دانشگاه‌ها از پیش‌شرط‌های ضروری این تحول است.

از منظر توسعه پایدار گردشگری، این ارتباط مؤثر پیامدهای راهبردی دارد. دانشگاه می‌تواند مفاهیم پایداری زیست‌محیطی، مسئولیت اجتماعی، حفظ میراث فرهنگی و عدالت منطقه‌ای را به صورت علمی وارد ساختار صنعت کند. در مقابل، صنعت نیز می‌تواند به دانشگاه کمک کند تا آموزش را واقع‌بینانه‌تر، مهارت‌محورتر و مبتنی بر اقتضائات اقتصادی کشور طراحی کند. این تعامل دوطرفه، هم به ارتقای کیفیت خدمات گردشگری منجر می‌شود، هم اشتغال تخصصی را تقویت می‌کند و هم امکان سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را افزایش می‌دهد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت عبور از همکاری‌های صوری به سازوکاری پایدار، مستلزم تغییر نگرش از «همکاری نمادین» به «شراکت راهبردی» است. دانشگاه باید خود را شریک حل مسئله صنعت بداند و صنعت نیز دانشگاه را به عنوان موتور نوآوری و توسعه بپذیرد. این تحول زمانی محقق می‌شود که آموزش پروژه محور شود، پژوهش‌ها به نیاز واقعی متصل گردند، کارآموزی‌ها عمیق و بلندمدت طراحی شوند و نظام انگیزشی هر دو طرف اصلاح شود. در چنین شرایطی، ارتباط دانشگاه و صنعت نه تنها به ارتقای اشتغال‌آفرینی منجر خواهد شد، بلکه می‌تواند یکی از پیشران‌های اصلی توسعه پایدار گردشگری در ایران باشد.





اکوتوریسم در ایران: چالش سیاست‌گذاری و سازوکار نهادی برای حفاظت فعال از منابع طبیعی

گفتگو با جناب آقای دکتر سجاد فردوسی

عضو هیات علمی دپارتمان مدیریت گردشگری دانشکدگان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل: sajad.ferdowsi@ut.ac.ir



همراه می‌سازد. از سوی دیگر، در سطح مدیریتی، فقدان یک مدل اقتصادی و کسب‌وکار پایدار، مشارکت مردمی را تضعیف می‌کند. درآمدهای ایجادشده بعضاً از جوامع محلی عبور کرده و به جیب واسطه‌ها و سرمایه‌گذاران غیربومی سرازیر می‌شود. این امر موجب می‌گردد جوامع ساکن در مجاورت جاذبه‌های طبیعی، نه تنها منافع ملموسی از گردشگری نبینند، بلکه هزینه‌های محیط‌زیستی و اجتماعی آن را نیز متحمل شوند. در نتیجه، انگیزه و حس مالکیت لازم برای حفاظت فعال از منابع طبیعی که سرمایه اصلی آنان است، از بین می‌رود.

برای تبدیل اکوتوریسم از یک شعار زیبا به ابزاری مؤثر، نیازمند ایجاد یک سازوکار نهادی و مدیریتی یکپارچه و مبتنی بر مشارکت هستیم. در رأس این نظام، باید یک شورای عالی راهبری با اختیارات فراگیر تشکیل شود. وظیفه اصلی این شورا، تدوین سند ملی الزام‌آور اکوتوریسم، رفع تعارضات بین‌بخشی و نظارت بر عملکرد کلان است. این سند باید چارچوبی برای مدیریت مقصد در سطح محلی فراهم کند. هسته مرکزی تحول، در همین سطح محلی شکل می‌گیرد. برای هر منطقه اکوتوریستی، باید کمیته‌های مدیریت مشارکتی مقصد

به نظر شما مهم‌ترین چالش سیاست‌گذاری اکوتوریسم در ایران چیست و چه سازوکار نهادی یا مدیریتی می‌تواند به تبدیل اکوتوریسم از یک شعار محیط زیستی به ابزاری مؤثر برای توسعه پایدار جوامع محلی و حفاظت فعال از منابع طبیعی منجر شود؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش پیش روی سیاست‌گذاری اکوتوریسم در ایران، از یک تضاد و گسست ساختاری منتج می‌شود. این چالش را می‌توان در تعارض بین دیدگاه حفاظتی صرف و دیدگاه توسعه اقتصادی کوتاه‌مدت، بدون یک الگوی مدیریت یکپارچه و جامعه محور، خلاصه نمود. این تعارض در سطح نهادی به شکل پراکندگی و ناهماهنگی نسبی میان دستگاه‌های متولی پدیدار می‌شود. سازمان‌های متعدد با مأموریت‌های بعضاً متعارض، مانند سازمان محیط زیست با دغدغه حفاظت، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با هدف توسعه کمی، و دستگاه‌های مسئول منابع طبیعی و آب، هر یک بدون هماهنگی مؤثر عمل می‌کنند. این موازی‌کاری و فقدان یک نهاد راهبری مقتدر و فرابخشی، سیاست‌ها را در مرحله اجرا با چالش





برای ایجاد نهادهای جدید است، اما پایداری و ثمرات آن در بلند مدت، تضمین‌کننده حفاظت از میراث طبیعی کشور و توسعه متوازن مناطق خواهد بود.

متشکل از نمایندگان دولت، بخش خصوصی، رهبران و اعضای جامعه محلی و نهادهای مدنی محیط زیستی تشکیل گردد. این کمیته‌ها بر اساس یک طرح مدیریت که ظرفیت تحمل منطقه را مشخص می‌کند، عمل خواهند کرد. اختیاراتی مانند تعیین مسیرها، سهمیه‌بندی بازدید، وضع قواعد رفتاری، تعیین جرایم، و صدور مجوز برای اقامتگاه‌های بومگردی باید به این نهادهای مشارکتی سپرده شود. یک رکن حیاتی دیگر، طراحی سازوکارهای مالی است. ایجاد یک صندوق توسعه محلی که درصدی از درآمدهای ورودی، جرایم و کمک‌های بخش خصوصی به آن واریز می‌شود، می‌تواند منبعی مستقل برای پروژه‌های حفاظتی، پاکسازی و توسعه خدمات کوچک مقیاس محلی باشد. همچنین، اعطای برند مسئولیت‌پذیر به فعالانی که به قوانین پایبندند و از نیروی کار و تولیدات محلی استفاده می‌کنند، همراه با مشوق‌هایی مانند تسهیلات مالی، می‌تواند بازار را به سمت مسئولیت‌پذیری سوق دهد. در نهایت، موفقیت این نظام در گروی آموزش و آگاهی‌بخشی خواهد بود. آموزش حرفه‌ای و صدور گواهینامه اجباری برای راهنمایان اکوتوریسم، توانمندسازی جامعه محلی برای راه‌اندازی کسب و کارهای مرتبط، و اجرای کمپین‌های ملی برای ترویج اخلاق سفر در طبیعت در میان گردشگران، ارکان فرهنگی این تحول هستند.

در مجموع، گذار موفق مستلزم تغییر پارادایم از «حفاظت در مقابل توسعه» به «حفاظت توسعه محور مبتنی بر مشارکت جامعه» است. تنها در این صورت است که منافع اقتصادی ناشی از اکوتوریسم مستقیماً به حفاظت از اکوسیستم گره خورده و جامعه محلی به عنوان نگهبانان فعال و ذینفع منابع طبیعی خود ظاهر می‌شوند. این مسیر اگرچه نیازمند اراده‌ای قوی در سطح کلان





نوآوری و فناوری : هوشمندسازی مقاصد گردشگری چگونه به تحقق پایداری کمک می کند؟

گفتگو با آقای وحید نورمندی پور

دانشجوی دکتری گردشگری دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

ایمیل vahid.noormandi@ut.ac.ir



هوشمندسازی مقاصد گردشگری چگونه به تحقق پایداری کمک می کند؟

گردشگری به عنوان یکی از پویاترین بخش‌های اقتصادی در جهان همواره تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک قرار داشته است، اما ظهور مفهوم هوشمندی فراتر از یک تغییر ابزاری، بیانگر یک تحول پارادایم در نحوه مدیریت، توزیع و تجربه خدمات در این بخش شناخته شده است. ریشه‌های این تحول را می‌توان در تکامل تدریجی از گردشگری الکترونیک به سمت گردشگری دیجیتال و در نهایت گردشگری هوشمند جستجو کرد. در حالی که گردشگری الکترونیک عمدتاً بر دیجیتالی کردن فرآیندهای تجاری، رزرو آنلاین و کارایی عملیاتی تمرکز داشت، گردشگری هوشمند بر پیوند عمیق میان دنیای فیزیکی و فضای دیجیتالی از طریق زیرساخت‌های پیشرفته نظیر اینترنت اشیا، کلان‌داده‌ها و هوش مصنوعی استوار است. آغاز مطرح شدن جدی این جریان نیز به دهه ۲۰۰۰ و همزمان با گسترش مفاهیم شهر هوشمند بازمی‌گردد که در آن تکنولوژی به عنوان چارچوبی برای ارتقای رفاه اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی تعریف شد. به همین ترتیب در فضای آکادمیک، مقصد گردشگری هوشمند یک سیستم

اجتماعی- فنی پیچیده و سازگار معرفی شد که نه تنها از فناوری برای بهبود سفر بهره می‌برد، بلکه به دنبال خلق ارزش مشترک برای تمامی ذینفعان شامل گردشگران، جامعه محلی و کسب‌وکارهای مقصد است. این رویکرد سیستماتیک، گردشگری را از یک فعالیت مصرف‌گرا به یک اکوسیستم هوشمند و پاسخگو تبدیل می‌کند که قادر است نیازها را پیش‌بینی کرده و منابع را به صورت بهینه تخصیص دهد.

بسیاری به اشتباه تصور می‌کنند که هوشمندسازی صرفاً ابزاری برای تسهیل فعالیت‌های روزمره گردشگر و افزایش رضایت او از طریق اپلیکیشن‌های موبایل است. اگرچه شخصی‌سازی تجربه و سهولت در مسیریابی یا پرداخت از عملکردهای حیاتی سیستم‌های هوشمند است، اما اهداف مهم‌تری در سطوح کلان دنبال می‌شود که مستقیماً با حیات و بقای مقصد در ارتباط است. می‌توان گفت توسعه پایدار در گردشگری بر سه پایه اصلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی استوار است و در پارادایم هوشمندسازی، لایه فناوری و نوآوری به عنوان کاتالیزوری برای تحقق این اهداف عمل می‌کند. پایداری زیست‌محیطی از طریق سیستم‌های مدیریت هوشمند انرژی و پسماند محقق می‌شود. ردپای کربن





فعالیت‌های گردشگری که اساس آن جابجایی و استفاده از وسایل نقلیه است، از طریق هوشمندسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و اقامت قابل تقلیل است. استفاده از شبکه‌های هوشمند و ادغام انرژی‌های تجدید پذیر نیز با کمک هوش مصنوعی، به مقاصد اجازه می‌دهد تا مصرف انرژی را مدیریت کرده و هزینه‌های زیست‌محیطی را به حداقل برسانند. در بعد اقتصادی، هوشمندسازی به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در حوزه‌های فناوری و صنایع خلاق و همچنین حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط با ارائه ابتکاراتی برای رونق فعالیت‌های تجاری است. این رویکرد به متنوع‌سازی اقتصاد محلی کمک کرده و تنوع درآمدی را برای جوامع محلی حاصل می‌کند. از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز هوشمندسازی ابزاری برای حفظ هویت و میراث است. فناوری‌های دیجیتال امکان مستندسازی دقیق آثار تاریخی و انتقال دانش بومی به نسل‌های آینده را فراهم می‌کنند و همزمان با تقویت تعاملات جهانی از طریق پلتفرم‌های مجازی، همبستگی اجتماعی و تبادل فرهنگی را گسترش می‌دهند. بدین ترتیب مدل پایداری هوشمند پیشنهاد می‌کند که نوآوری به جای تمرکز بر جذابیت‌های ظاهری تکنولوژی، بر مدیریت میراث و منابع مقصد و بهبود کیفیت زندگی جامعه میزبان متمرکز گردد.

به همین ترتیب آینده گردشگری پایدار نیز به شدت با فناوری‌های نوظهور گره خورده است. پیشرفت‌های جدید فناوری مرزهای میان واقعیت و دنیای مجازی را جابجا می‌کنند، که متاورس یکی از این پیشرفت‌های نسبتاً ناشناخته اما تأثیرگذار است. ورود به متاورس می‌تواند با ارائه تجربه‌های مجازی، ردپای کربن ناشی از سفرهای طولانی را کاهش داده و همزمان منابع درآمدی جدید و

نوآورانه‌ای را برای مقصدها و صنایع خلاق ایجاد کند. گردشگری مبتنی بر متاورس، پلتفرمی برای تبادل فرهنگی فراهم می‌آورد که در آن افراد بدون محدودیت‌های فیزیکی، با تاریخ و سنت‌های ملل دیگر آشنا می‌شوند و با آن تعامل می‌کنند. البته سیاست‌گذاران باید مراقب پیامدهای اقتصادی منفی و توزیع ناعادلانه این فناوری‌ها نیز باشند. فناوری بلاک چین نیز در آینده مقاصد هوشمند، نقش کلیدی در تضمین شفافیت زنجیره تأمین و پرداخت‌های امن و بدون واسطه ایفا خواهد کرد که مستقیماً به نفع کسب و کارهای محلی است. علاوه بر این، استفاده از دوقلوهای دیجیتال برای شبیه‌سازی دقیق مقاصد، به مدیران شهرها و مقاصد گردشگری اجازه می‌دهد تا اثرات پروژه‌های توسعه‌ای را قبل از اجرا، بر محیط زیست و جامعه محلی بسنجند و از خطاهای جبران‌ناپذیر جلوگیری کنند. ادغام این فناوری‌ها با اصول توسعه پایدار و سبز تضمین می‌کند که گردشگری در دهه‌های پیش رو، نه یک تهدید برای سیاره، بلکه ابزاری برای احیا و پایداری آن باشد.

لذا همانگونه که بحث شد، هوشمندسازی مقاصد گردشگری یک فرآیند صرفاً فناورانه نیست، بلکه یک تعهد راهبردی به توسعه پایدار است. هوشمندسازی با عبور از اهداف اولیه تسهیل تجربه کاربر، به دنبال استقرار مدل‌های حکمرانی نوین، حفظ و ترویج میراث مقصد، مدیریت خردمندانه منابع و ارتقای تاب‌آوری سیستم‌های شهری و روستایی است. در نهایت باید گفت هوشمندسازی تنها زمانی موفق خواهد بود که تکنولوژی را نه به عنوان یک هدف، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای تعالی انسان و حفاظت از میراث مشترک بشری به خدمت بگیرد.





گاهنامه توسعه پایدار گردشگری

انجمن علمی - دانشجویی گردشگری دانشکده‌گان مدیریت دانشگاه تهران

بهار ۱۴۰۵

